15 خرداد، جبهه‏ی ملی و علم

ح.ا.

جبهه‏ی ملی ایران در 1328 با انتخاب یک هیات هفت نفره‏ از مدیران جراید(محمد رضا جلالی نائینی،عباس خلیلی،احمد زیرک‏زاده،ابو الحسن عمیدی نوری،سید حسین فاطمی،حسین‏ مکی و احمد ملکی)به رهبری دکتر محمد مصدق تشکیل شد،با تحصن در دربار برای اعتراض به آزاد نبودن انتخابات در مهر 1328 به فعالیت آغاز کرد،با خلع ید از انگلیس به اوج رسید و با کودتای‏ 28 مرداد 1332 سقوط کرد.

چند سال پس از کودتای 28 مرداد،«جبهه‏ی ملی دوم» به دعوت دکتر غلام‏حسین صدیقی در تیر 1339 تشکیل شد و در جهت مشارکت در انتخابات به تحرکاتی پرداخت.هنگامی که در دی 1339 جان‏اف کندی از حزب دموکرات به ریاست‏جمهوری‏ امریکا رسید،جبهه‏ی ملی امکان بیش‏تری برای ابراز مطالبات‏ دموکراتیک خود یافت و هنگامی که در اردیبهشت 1340 دکتر علی‏ امینی از سوی امریکا بر شاه تحمیل شد،جبهه‏ی ملی تظاهرات‏ وسیع و موثری(با شرکت تقریبا یکصد هزار نفر)در میدان جلالیه‏ (پارک لاله‏ی فعلی)راه انداخت که اللهیار صالح آن را «همه‏پرسی»اعلام کرد.امینی که مستقل از شاه عمل می‏کرد،با جبهه‏ی ملی آمادگی همکاری داشت،ولی جبهه‏ی ملی با او همکاری نکرد و در نتیجه،دولت امینی تضعیف شد و شاه در سفر به امریکا متعهد شد که اصلاحات موردنظر امریکایی‏ها را شخصا به انجام برساند.

پس از سقوط امینی در تیر 1341،اسد اللّه علم نخست‏وزیر شد و علم رد اجرای فرمان شاه در مقام استفاده از جبهه‏ی ملی و تحریک آنان به قبول مشارکت سیاسی در چارچوب نظام سیاسی‏ حاکم برآمد.دکتر مهدی آذر در مقاله‏یی که به یادبود اللهیار صالح‏ (وفات فروردین 1360)در 1368 در مجله‏ی آینده نوشت، به عنوان خاطرات از پیشنهادهای علم به اللهیار صالح دائر به قبول‏ پست وزارت در کابینه‏ی او سخن گفت و از جمله این‏که شاه حتا پیشنهاد کرده است که سرپرستی و تربیت ولیعهد هم به عهده‏ی‏ اللهیار صالح گذاشته شود.من خود در این مذاکرات،تردید داشتم و بعد صحت و سقم آن را از یکی از دست‏اندرکاران که در آن ایام‏ دست راست اسد اللّه علم بود؛پرسیدم و ایشان به‏کلی این‏گونه‏ مذاکرات را بی‏اساس و زاده‏ی تخیل خاطره‏نویسان خواندند.

باری،علم به تعقیب شعار اصلاحات موردنظر در جهت ترویج‏ مشارکت سیاسی عامه‏ی مردم با تشکیل انجمن‏های ایالتی و ولایتی،آزادی زنان،اصلاحات ارضی و آن‏چه بعد«انقلاب شاه و ملت»نام گرفت،ادامه داد.در این وقت،با موضع‏گیری ضدّ سلطنتی و ضدّ استبدادی آیت اللّه خمینی و در پی آن رویداد خونبار 15 خرداد 1342،جبهه‏ی ملی در صحنه‏ی مبارزاتی به کلی به انزوا کشیده شد.آیت اللّه خمینی در 12 خرداد 1342(عاشورای‏ 1383 ق)در قم سخنرانی تندی بر ضدّ شاه و سیاست او کرد و در نتیجه سحرگاه سه روز بعد،ماموران امنیتی او را در قم دستگیر کرده و به زندانی در تهران منتقل کردند.در پی انتشار این خبر، مردم قم و سپس تهران در روز سوم شهادت امام حسین به‏ تظاهرات قهرآمیز پرداختند و چون شعبان بی‏مخ دسته‏ی سینه‏زنی‏ خود را برای ارعاب راه‏پیمایی مذهبیون ضدّ شاه بسیج کرده، دسته‏ی طیّب حاج رضایی به سینه‏زنان و تظاهرکنندگان طرفدار آیت اللّه خمینی پیوست.

اسد اللّه علم که در 15 خرداد 1342 نخست‏وزیر ایران بود،برابر یادداشت‏های خودش،عقیده داشت که برای حکومت در ایران،فقط مختصری عقل اما زور زیاد لازم است،به همین دلیل در برخورد با رویداد 15 خرداد،دستور داد تظاهرات را با شدت عمل سرکوب کنند و چون خبر کشت و کشتار به شاه رسید،شاه واهمه کرد و علم‏ به عرض رسانید که اجازه بدهید من با مسوولیت خودم این غائله را بخوابانم،اگر موفق شدم که سلطنت شما برقرار و من هم خدمتگزار خواهم ماند،اگر من موفق نشدم مرا محاکمه و اعدام کنید.معذلک‏ شاه،ترسید و از طریق حسین علا(وزیر دربار وقت)کمیسیونی از رجال قدیم از جمله عبد اللّه انتظام(رییس شرکت نفت)را به‏ استمالت و دل‏جویی علما به قم فرستاد و چون شدت عمل دولت به‏ نتیجه رسید،علم به فرستادن میسیون به قم اعتراض کرد،شاه‏ همان‏طور که در گذشته دوست نزدیک سویسی‏اش را که سفارش‏ او را به سفارت انگلیس فرستاده بود،متهم کرد که بی‏اجازه‏ی او فضولی کرده و لذا او را از خدمت راند،در این مقطع هم مدعی شد که علا از طرف خودش چنین اقدامی کرده و لذا علاء و انتظام را از کار برکنار کرد.

جبهه‏ی ملی نه از جهت ارتباطاتی و تشکیلاتی با تحرک‏ خونبار 15 خرداد پیوندی داشت و نه از جهت فکری و ایدئولوژیک‏ می‏توانست با آن احساس هماهنگی کند و نه در عین‏حال از جهت‏ استراتژیک و راهبردی می‏توانست این واقعیت سیاسی/انقلابی را که منجر به کشته شدن تعدادی از تظاهرکنندگان شده بود،نادیده‏ بگیرد.در نتیجه،جبهه‏ی ملی وقایع 15 خرداد را نه تایید و نه‏ تکذیب کرد؛در حالی‏که طرفداران اسلام‏گرای جبهه‏ی ملی که‏ بعدها به«ملی-مذهبی»معروف شدند،از این حرکت پشتیبانی‏ می‏کردند و همین اختلاف‏نظر هم موجب جداشدن مهندس مهدی‏ بازرگان و دکتر ید اللّه سحابی و دوستان ایشان از جبهه‏ی ملی و تشکیل نهضت آزادی شد.دکتر محمد مصدق هم از جبهه‏ی ملی‏ دوم ناراضی بود،لذا اللهیار صالح طی نامه‏یی به مصدق از ریاست‏ هیات اجرایی جبهه‏ی ملی استعفا کرد و در نتیجه عملا جبهه‏ی‏ ملی تا 1356 که مقدمات انقلاب اسلامی شروع شد،منعطل بود.